

علی کوچولوی اکنون یا گذشته؟

مروری بر مجموعه داستان: «ماجراهای علی کوچولو»

مهدی ابراهیمی لامع

نام کتاب: ماجراهای علی کوچولو
نویسنده: مجید راستی
مترجم:
تصویرگر: نرگس محمدی
ناشر: به نشر
نوبت چاپ: نخست ۱۳۸۸
شمارگان: ۳۳۰۰ نسخه



مجموعه داستان «ماجراهای علی کوچولو» در دو جلد برای خردسالان نوشته شده است. روی هم رفته پنجاه و نه داستان کوتاه در این مجموعه وجود دارد که هر چند در نگاه نخست انتظار می‌رود با هم دارای ارتباط بینا متنی باشند، اما قریب به اتفاق آن‌ها دارای استقلال داستانی بوده، بر خلاف انتظار زنجیروار به هم مرتبط نمی‌باشند. با خواندن داستان‌های این مجموعه، نثر روان، ساده و یکدست آن‌هاست که توجه خواننده را به خود جلب می‌کند. نویسنده با انتخاب درست واژه‌ها و آسان کردن کارکرد آن‌ها، علاوه بر ایجاد ارتباط دو سویه‌ی متن با خواننده، زبان داستانی را در جهت کودکانه شدن به کار گرفته و به شکل‌گیری منسجم و هماهنگ این ارتباط کمک فراوان کرده است؛ چرا که نثر اولین عنصر داستانی می‌باشد که در جذب مخاطب نقشی اساسی دارد و نویسنده‌ی این مجموعه به خوبی از عهده‌ی این وظیفه بر آمده است.

جهان مدرن داستان نویسی بیشتر از آن‌که به ماهیت موضوع و مضمون داستانی توجه نشان دهد، به چگونگی ارائه‌ی آن توجه دارد. از این رو در داستان‌های مدرن دیگر «چه چیز را» گفتن مهم نیست، بلکه «چطور» گفتن مهم است. در این مجموعه نویسنده با توجه به فرهنگ و خرده فرهنگ‌های رایج، نوع زندگی و دغدغه‌های سال‌های گذشته‌ی مردم ایران



و وارد کردن آن‌ها به داستان، در انتقال این گونه مفاهیم و نقش بستن آن در دنیای ذهنی کودکان گام موثری برداشته است، چرا که هر داستان پیش از آنکه بخواهد خودش را به خواننده عرضه کند، باید برخاسته از فرهنگ بومی و اجتماعی همان جامعه باشد تا بتواند رابطه ای هم ذات پندارانه با مخاطب خود برقرار کند. با نگاهی به نام داستان‌های این مجموعه می‌توانیم بسیاری از آنها را جزو داستان‌هایی قرار دهیم که نقش بازنمایی فرهنگی را برای کودکان بر عهده دارند، مانند: «سوغاتی، چراغانی، روزه‌ی کله گنجشکی، زیارت، آش نذری، کفش عید و...» و بسیاری دیگر از این گونه داستان‌ها، که بیانگر توجه ویژه نویسنده به این گونه پرداخت‌ها است، اما از طرف دیگر اگر بخواهیم چگونه گفتن را (روایت داستانی) مورد توجه قرار دهیم، در می‌یابیم که بازنمایی فرهنگی هر چند جزو ملزومات هر داستان است، اما برای داستانی کردن اثر کافی نمی‌باشد. امروزه عناصر زیادی مانند قصه‌ی خام، طرح، شخصیت پردازی و... در داستان جای باز کرده‌اند و هر کدام در پیشبرد داستان نقشی اساسی را بر عهده دارند، اما پیش از پرداختن به این عناصر، باید به مولفه‌ی دیگری توجه نشان دهیم که اهمیتی دو چندان دارد: «سوژه» اگر بپذیریم هر داستان در ابتدای شکل‌گیری خود، ابتدا به صورت سوژه در ذهن نویسنده خطور می‌کند و پس از شکل‌گیری سوژه به قصه و طرح و در آخر به داستان تبدیل می‌شود، داستان‌های این مجموعه نیز کما بیش باید دارای این سلسله مراتب باشند. در برخی داستان‌ها خواننده به راحتی می‌تواند سوژه (و از پی‌آم، قصه و طرح) را از خلال داستان بیرون بکشد و پرداخت و بسط و گسترش داستانی را از هم بشناسد، مانند داستان «آتش نشانی» اما در برخی دیگر از آن‌ها، نه تنها سوژه برای خواننده مشخص نیست، بلکه خود داستان نیز دارای طرح و روایت داستانی نمی‌باشد و تنها به صورت روایت گفتاری و قصه‌وار (بدون روابط علت و معلولی) و شاید چیزی شبیه به خاطره است. منظور این نیست که همه‌ی داستان‌ها باید دارای طرحی برجسته باشند، منظور رابطه‌ی علت و معلولی بین حوادث داستان‌ها و ارتباط آنها با سوژه است که در نهایت به شکل‌گیری داستان منتهی می‌شود، و این ارتباط و روابط علت و معلولی در برخی از داستان‌های این مجموعه وجود ندارند، مانند داستان «عکاسی و...» برخی داستان‌ها نیز با وجود آغاز و میانه‌ی منسجم و هماهنگ، در انتها بلا تکلیف رها شده و نیمه کاره مانده‌اند، مانند داستان: «می‌خواهم بزرگ بشوم» و «بادبادک» و این ناتمام بودن پایان بندی را نباید با باز بودن انتهای داستان یکی بدانیم!

وقتی داستانی را برای گروه سنی خردسال (پیش دبستانی) می‌نویسیم، علاوه بر به‌کارگیری زبان کودکانانه و قصه و طرح ساده‌ی داستانی، باید به ویژگی‌های دیگر آن گروه سنی نیز توجه نشان دهیم. در گروه سنی پیش از دبستان، زنده انگاری جهان، بازی نمادین (تغییر واقعیت بیرونی برای هماهنگ شدن با جهان کودک)، کنجکاوی درباره‌ی جهان پیرامون و مهم تر از همه شیطنت و بازی‌های کودکانه بیش از سایر موارد به چشم می‌خورند. برخی از این موارد مانند کنجکاوی و بازی نمادین به خوبی در متن داستان‌ها نشسته و با مخاطب خود رابطه‌ای هم‌ذات پندارانه برقرار می‌کنند، اما در بسیاری

از داستان‌ها (مگر معدوی از آن‌ها)، شیطنت، بازیگوشی و بازی های متکی بر تحرک در کودکان جایی ندارند. به کارگیری این ویژگی مهم کودکانه در داستان‌ها می‌توانست به زنده بودن و نشان دادن دنیای پر تلاطم کودکی (آن هم برای پسری مانند علی کوچولو) کمک فراوانی کند، زیرا اولین و شاید مهم ترین عامل جدا کننده دنیای بزرگسالان از دنیای کودکان همین بازیگوشی، شیطنت و تکاپوی خستگی ناپذیر آن‌هاست.

بسیاری از داستان‌های این مجموعه توانسته‌اند در قالب زمان و مکان ویژه‌ی خود، مفهوم مورد نظر را به خواننده القا کنند. این مفهوم‌ها در بیشتر موارد یک خرده فرهنگ رایج می‌باشند، مانند: دادن آش نذری، زیارت، روزه گرفتن و... اگر بپذیریم که پرداختن به هر متنی در زمان و مکان شکل‌گیری آن، مهم ترین المان نقد آن اثر است، بهتر است به این اثر نیز در قالب گفتمان فرهنگی کنونی ایران نگاهی دوباره بیندازیم. آشنا کردن کودکان با گذشته و شرایط حاکم بر آن زمان همیشه می‌تواند یکی از اولویت‌های داستان پردازی باشد، اما مهم‌تر از آن، چگونگی به کارگیری شرایط گذشته، در داستان اکنون است. در برخی از داستان‌های این مجموعه خرده فرهنگ‌ها هنوز هم در جامعه‌ی کنونی ما جریان دارند، مانند: روزه‌ی کله گنجشکی، زیارت، آش نذری و... که همگی دارای پرداختی قابل قبول و باور پذیر هستند، اما به کارگیری برخی دیگر از المان‌های گذشته، مانند: رفت و آمد پی در پی خردسالان به مسجد (برای دیدن فیلم، پیدا کردن دختر گمشده و...)، نوشتن شعار روی دیوار، بازی در کپه و... هر چند در زمان خود می‌توانستند برای کودک باور پذیر و جذاب باشند، اما در سال چاپ این کتاب، یعنی ۱۳۸۸ سال به صرف آوردن کلماتی مانند جبهه، مسجد، تفنگ و... برای کودک باورپذیر و قابل هضم نمی‌شوند. به دیگر سخن در برخی از داستان‌ها مانند «در مسجد» فضا و موقعیت به هیچ وجه با تجربیات اکنون کودک هم خوانی نداشته و عناصر فوق‌الذکر داستانی نشده‌اند و در سطح مانده‌اند. کودکی که آشنایی چندانی با گذشته‌ی خود ندارد، می‌تواند در خلال داستان‌هایی که بزرگ‌ترها برایش می‌خوانند، یکی یکی تصویرها را بیرون بکشد و درباره‌ی آن‌ها فکر کند. اما همه‌ی این‌ها در صورتی شدنی هستند که این المان‌ها در شکل‌گیری متن داستان نقش داشته باشند، نه این‌که نویسنده آن‌ها را وارد داستان کرده باشد. به نظر نویسنده‌ی این نوشتار، داستانی موفق‌تر است که بتواند شرایط گذشته را (هر چه باشند) در زمان اکنون روایت کند، وگرنه فلاش بک زدن به سال‌هایی که هنوز هیچ کدام از خردسالان به دنیا نیامده بودند، تنها می‌تواند تصویری گنگ و نا مفهوم را به مخاطب ارائه کند.

در هر کتابی که برای کودکان نوشته می‌شود (به ویژه خردسالان) تصویر نقشی اساسی را در جذب کردن آن‌ها بر عهده دارد. چرا که کودک خردسال هنوز قادر به خواندن و نوشتن و حتی فکر کردن کامل نیست. بخشی از این نقیصه با خواندن داستان توسط بزرگسالان رفع می‌گردد، اما بخش دیگر که پرورش تخیل و کمک به شکل‌گیری فرایندهای منجر به فکر کردن را در کودک بر عهده دارند، تصویرهای کتاب هستند. اگر تصویر دارای رنگ و تنوع و کودکانگی باشد، می‌تواند به بازپروری داستان و مفاهیم آن در نزد کودک کمی شایان کند. در این مجموعه به کارگیری تصویر کودکان به جای شخصیت‌های اصلی (علی کوچولو، احمد، رضا و مادر علی کوچولو) و آمیختن آن‌ها با نقاشی سبکی درخور توجه است، اما ساختار و کلیت تصویرها دارای طراوت و خلاقیت لازم نبوده و آن چنان که باید، در ذهن کودک باقی نمی‌ماند. چرا که در هر داستان تصویر مرکزی (خواه نوشتاری، خواه تصویری) نقش به‌سزایی در ماندگاری داستان در ذهن کودک دارد.

سخن پایانی این‌که نویسنده‌ی این مجموعه اگر چه توانسته با پرداختن به خرده فرهنگ‌های کشور عزیزمان ایران، آن‌ها را به زبانی کودکانه به مخاطبان کودک خود انتقال دهد، اما با رعایت مواردی که در بالا آورده شد (مانند: بکارگیری عنصر شیطنت و بازیگوشی در کودک، هم خوانی رویدادهای داستان با زمان اکنون، تصویر پردازی بهتر و...) می‌توانست در ارائه‌ی اثری مطلوب و درخور توجه، از این‌که هست موفق‌تر باشد. به هر رو سوالی که هنوز هم برای نویسنده‌ی این نوشتار باقی ست این است که:

علی کوچولو بهتر نبود علی کوچولوی زمان حال باشد تا علی کوچولوی زمان گذشته؟!

